

Psychological Studies

Faculty of Education and Psychology, Al-Zahra University

Vol.3, No.2, Summer 2007

pp. 129 – 146

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۶/۰۲/۱۶

تاریخ بررسی مقاله: ۱۳۸۵/۱۰/۰۳

مطالعات روان‌شناختی

دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا

دوره‌ی ۳، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۶

صص. ۱۲۹ – ۱۴۶

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۵/۱۰/۰۲

A study on the effects of socio – cultural factors on gender role stereotypes of two ethnic groups of Iranian students

Akram Khamseh, Ph.D.

Women Research Center AlZahra University

akramkhamseh@yahoo.com

بررسی نقش عوامل فرهنگی – اجتماعی بر طرحواره‌های نقش جنسیتی در دو گروه قومی از دانشجویان در ایران

دکتر اکرم خمسه

عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء پژوهشکده‌ی زنان

Abstract:

Today psychologists look at the culture as traditional and communicated meanings and practices. They focus on how these meanings and practices are shaping the individual identity.

The aim of the present study was understanding that how ethnicity and gender can influence the gender role characteristics and stereotypes of female and male students of two ethnic groups (Persian and Kurdish) of Iran. Bem sex role inventory- Persian form- and a general demographic questionnaire were administered.

The data were gathered randomly from 156 Kurdish and Persian female and male students. Results showed that there were no differences between two groups of female students in gender role stereotypes. But there were significant differences between two ethnic groups of male students according to femininity ($t = 2.5$) and four different gender role stereotypes ($\chi^2 = 7.1$).

Data also showed that both ethnic groups evaluated masculine traits more positive than feminine traits. Results had been discussed on different theoretical bases about femininity and masculinity.

Key words: culture, cultural psychology, cross – cultural psychology, ethnicity and gender role stereotypes .

چکیده:

روان‌شناسان امروزه به این نکته علاقه‌مند هستند که چگونه فرهنگ بر افراد تأثیر می‌گذارد و هویت فردی آنها را شکل می‌دهد.

این پژوهش، پژوهشی توصیفی – تحلیلی است که به بررسی جنسیت و ویژگی‌های جنسیتی دو گروه از دانشجویان پرداخته است. هدف از این مطالعه بررسی ویژگی‌های نقش جنسیتی در میان این دو فرهنگ است و این که چگونه عوامل قومیت و جنسیت با یکدیگر در شکل بخشیدن به طرحواره‌های نقش جنسیتی تأثیر می‌گذارد. بدین منظور، ۱۵۶ دانشجوی دختر و پسر فارس و کرد سال اول با روش نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب گردید.

در این پژوهش، پرسش نامه نقش جنسی بـم و پرسش نامه اطلاعات فردی به کار گرفته شد. نتایج نشان می‌دهد که طرحواره‌های نقش جنسیتی زنانه و مردانه در دو گروه از دانشجویان دختر فارس و کرد تفاوتی با یکدیگر ندارند؛ در حالی که بین دانشجویان پسر فارس و کرد از لحاظ کلیشه‌های زنانگی تفاوت معنی‌دار است ($t = 2.5$)، ولی از لحاظ طرحواره‌های ذهنی مردانه و نقش‌های مردانگی، تفاوت معنی‌دار نیست. همچنین نتایج نشان می‌دهد که در بین دانشجویان دختر فارس و کرد از لحاظ نقش‌های جنسیتی چهارگانه، تفاوت معنی‌دار نیست، ولی در میان دانشجویان پسر فارس و کرد، از این لحاظ تفاوت معنی‌دار است ($\chi^2 = 7.1$). به علاوه هر دو گروه قومی صفات مردانه را مثبت‌تر و صفات زنانه را منفی‌تر ارزیابی کرده‌اند. نتایج بر اساس نظریه‌های موجود درباره‌ی طرحواره‌های نقش جنسیتی، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: فرهنگ، روان‌شناسی فرهنگی، روان‌شناسی میان فرهنگی، قومیت، طرحواره‌های نقش جنسیتی

مقدمه:

روان‌شناسان امروزه به فرهنگ^۱؛ به عنوان معانی و مفاهیم و فعالیت‌های ارتباطی و سنتی می‌نگرند و در این باره که چگونه این معانی و فعالیت‌ها در افراد تأثیر می‌گذارد و هویت فردی آنها را تشکیل می‌دهند، علاقه‌مند هستند (اسکواپر، ۲۰۰۰).

فرهنگ در روان‌شناسی به منظور شناخت پیچیدگی‌ها و وضوح بخشیدن به ویژگی‌های هویت فرهنگی مطرح شده است. در این راستا، فرهنگ چیزی است که پرورده می‌شود و در همه جا واقع است. بدین ترتیب مرزهای قراردادی بین فرهنگ «بالا» و فرهنگ «پایین» و این مفهوم که فرهنگ غرب معیار است، رد می‌شود. فرهنگ گاه به تفاوت در گروه‌های قومی نیز می‌پردازد و گروه‌های قومی را گروهی تعریف می‌کند که در زبان و فرهنگ مشترکی سهیم هستند.

روان‌شناسی فرهنگی^۲، بر این باور است که محتوای یک فرهنگ، تأثیری پایدار بر رفتار، احساسات و اندیشه‌ها می‌گذارد و فرهنگ را متغیری می‌داند که توسط همه‌ی کسانی که به آن فرهنگ تعلق دارند، یکسان تجربه نمی‌شود. در عین حال با وجود تفاوت‌های فرهنگی در ویژگی‌های شخصیتی، برخی ویژگی‌های عمومی و مشترک فرهنگی به دلیل ساختارهای ادراکی، شناختی و عاطفی مشترک انسانی وجود دارد. به عبارت دیگر هویت جنسیتی مانند همه‌ی هویت‌ها، صورت تجسم یافته‌ی فعالیت‌های فرهنگی به شمار می‌آید.

روان‌شناسان فرهنگی، امروزه بیشتر به روان‌شناسی میان - فرهنگی علاقه‌مند شده‌اند. روان‌شناسی میان - فرهنگی^۳ به مطالعه‌ی تطبیقی فرهنگ‌ها می‌پردازد و شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در کارکردهای روان‌شناختی افراد را در گروه‌های مختلف قومی بررسی می‌کند (بری، پورتین‌گا، سی‌گال، دیزن، ۲۰۰۳).

در مطالعه‌ی فعلی، بر اساس دیدگاه‌های روان‌شناسی فرهنگی و مطالعات میان - فرهنگی به بررسی جنسیت و ویژگی‌های نقش جنسیتی دو گروه از دانشجویان دختر و پسر تهرانی (فارس) و کرد، پرداخته شده است.

هدف این مطالعه بررسی ویژگی‌های نقش جنسیتی در میان دو فرهنگ کرد و فارس است و این که چگونه عوامل قومیت و جنسیت با یکدیگر در شکل بخشیدن به طرحواره‌های نقش جنسیتی^۴ عمل می‌کنند. منظور از طرحواره‌های نقش جنسیتی، مجموعه‌ای از باورها و نگرش‌ها درباره‌ی هویت مردانه و زنانه است.

1- Culture

2- Cultural Psychology

3- Cross - Cultural Psychology

4- Gender role stereotypes

ضرورت این پژوهش از آن جا سرچشمه گرفته است که هنوز در کشورمان درباره‌ی زنان و مردان اقلیت‌های قومی به اندازه‌ی کافی مطالعه صورت نگرفته است و روان‌شناسی زنان خصوصاً، بیشتر روان‌شناسی زن قشر متوسط در فرهنگ مسلط تهران بوده است. مطالعات گوناگون نیز در تأیید این انگاره است که جنسیت به تنهایی تجارب انسان‌ها را شکل نمی‌بخشد، بلکه عوامل دیگری چون قومیت نیز همزمان می‌تواند تجارب زنان و مردان را جهت بخشد. به عبارت دیگر مفاهیم مردانگی و زنانگی بر حسب نقش‌های جنسیتی مختلفی که در گروه‌های قومی مختلف تعیین می‌شود شکل می‌گیرد و هویت مردان و زنان برخاسته از باورهای مشترک قومی درباره‌ی زنانگی و مردانگی است (برانون، ۲۰۰۲). به لحاظ تاریخی، دو شیوه‌ی تفکر درباره‌ی جنسیت وجود دارد: ۱- سنت شباهت‌ها^۱ و ۲- سنت تفاوت‌ها^۲.

بر اساس سنت شباهت‌ها، زنان و مردان به لحاظ هوش، شخصیت و توانایی‌ها و اهداف بسیار به هم شبیه هستند. این سنت درصدد برابری دو جنس تلاش کرده است و چنین استدلال می‌کند که اگر زنان و مردان بیشتر شبیه هستند پس باید با شیوه‌ای یکسان با آنها رفتار شود.

سنت تفاوت‌ها مبتنی بر این دیدگاه است که تفاوت‌های اساسی بین زنان و مردان وجود دارد که باید تشخیص داده شود و به آن ارج نهاده شود. بر اساس این سنت، جوامع و فرهنگ‌ها باید از صفات زنان شناخت بیشتری کسب کنند و به ویژگی‌های زنانه به اندازه‌ی ویژگی‌های مردانه اهمیت داده شود و در این صورت است که جهان جایگاه بهتری برای زیستن خواهد شد (کرافورد، انگر، ۲۰۰۴).

امروزه، این دو نوع تفکر، نظریه‌ها و پژوهش‌های زیادی را برانگیخته است. پژوهش‌های نوین، با برگرفتن از جنبه‌های مثبت هر دو سنت، صورت گرفته است و این اعتقاد به وجود آمده است که برخورداری از دیدگاه‌های چندگانه به لحاظ نظری همواره غنی‌تر، مؤثرتر و انعطاف پذیرتر از نگرش‌های تک بعدی است که صرفاً متکی بر یک سنت می‌باشد.

در نظریه‌ی قدرت و تفاوت‌های جنسیتی^۳ میلر^۴ (به نقل از کرافورد و انگر، ۲۰۰۴)، به رابطه‌ی بین قدرت و شخصیت توجه شده است. در این نظریه اثرات تفاوت در قدرت بر تشکیل شخصیت تحلیل می‌شود. به عنوان مثال زنان چون گروه پیرو و فرودست جامعه هستند، ویژگی‌های شخصیتی در آنها رشد می‌کند که بازتاب این پیروی و اطاعت اجتماعی

1- Similarities tradition

2- Differences tradition

3- Power theory and gender differences

4- Miler.J.B

است و درست همان گونه که گروه‌های قومی اقلیت به طور کلیشه‌ای ضعیف‌تر قلمداد می‌شوند، زنان نیز به شکل کلیشه‌ای عاطفی و غیرمنطقی طبقه‌بندی می‌گردند.

سندرا بَم^۱ در نظریه‌ی طرحواره‌های جنسیتی^۲ خود معتقد است که ساختارهای اجتماعی منجر به نقش‌های جنسیتی، طرحواره‌های ذهنی و کلیشه‌های جنسیتی انعطاف‌ناپذیر می‌شوند و گروه‌های قومی که هدف کلیشه‌های فرهنگی قرار می‌گیرند، از قدرت کمتری بهره‌مند هستند. افراد درباره‌ی مشخصات یک گروه کلیشه‌ای شده توافق دارند و کلیشه‌های فرهنگی مقایسه‌ای پنهان را بین گروه‌های زنان و مردان ایجاد می‌کند. بر اساس این نظریه زنان کلیشه‌ای‌تر نگریده می‌شوند و از مزایای کمتری برخوردار هستند ولی کلیشه‌ها زنان را به طور دقیق‌تری بازتاب نمی‌کنند و سوء تفاهم‌های حاصل از کلیشه‌های فرهنگی را به سختی می‌توان تغییر داد (بَم، ۱۹۸۱). بَم، بر اساس نظریه طرحواره‌ی نقش جنسیتی خود، پرسش‌نامه‌ی نقش جنسی بَم^۳ (۱۹۷۴) را تدوین کرد و علاوه بر مفهوم مردانگی و زنانگی، مفهوم دو جنسیتی^۴ بودن را نیز مطرح کرد. یعنی افراد در عین برخورداری از صفات مردانه و یا زنانه، می‌توانند دارای ویژگی‌های نقش جنسیتی هر دو جنس نیز باشند. به عقیده‌ی او، زنان و مردان دو جنسیتی به لحاظ نقش‌های اجتماعی، در مقایسه با افرادی که صرفاً دارای نقش‌های جنسیتی مردانه یا زنانه هستند، از سلامت روانی بهتری برخوردارند (بَم، ۱۹۸۳).

بر اساس نظریه‌ی تهدید کلیشه‌ای^۵ کلود استیل^۶ (۱۹۹۵)، تعامل‌های اجتماعی، رفتارهای فردی را شکل می‌بخشند و باورهای نظام‌دار نسبت به گروه‌های مختلف، به رفتارهای تثبیت شده در آنها منجر می‌شوند. برای مثال، باورهای کلیشه‌ای درباره‌ی زنان و مردان آفریقایی به شکل منفی بر رفتار آنها در حیطه‌های شناختی اثر می‌گذارد و برای آنها تهدید کننده می‌شود. تهدید - کنندگی کلیشه‌ها بر اعضای گروهی که این کلیشه‌ها در مورد آنها به کار برده می‌شود، سبب راه‌اندازی همان رفتارهای منفی مورد نظر کلیشه‌ها، می‌گردد. تهدید کلیشه‌ای بر رفتار فرد، حتی اگر به آن کلیشه‌ها باور نداشته باشد، تأثیر می‌گذارد و تلاش برای رد کلیشه‌ها اضطراب‌آور است، چرا که این کلیشه‌ها در فرهنگ، ساری و جاری است و رد کردن آن دشوار است. آگاهی زنان و مردان از این تهدیدها، یکی از راه‌هایی است که آنها می‌توانند خود را از این نوع کلیشه‌سازی‌های رهایی‌بخشند و کلیشه‌ها و تهدید آنها را بازنگری کنند.

1- Bem, S.

2- Gender role stereotypes theory

3- Bem Sex Role Inventory (BSRI)

4- Androgyny

5- Stereotype threat theory

6- Steel, C.

در مطالعه‌ای که بر اساس نظریه‌ی تهدید کلیشه‌ای صورت گرفت، نتایج نشان داد که در چهار کشور کوبا، نیجریه، آفریقای جنوبی و بوتس وانا، بالاترین نمرات تبعیض جنسی حاصل شده است و زنان در مقایسه با مردان از کلیشه‌های تبعیض جنسی بیشتر حمایت می‌کنند و بیشتر در معرض تهدید این باورها هستند و از این که مخالفت آشکار یا پنهان خود را با مردان و کلیشه‌ها نشان دهند، دچار هراس می‌شوند (به نقل از کرافورد، انگر، ۲۰۰۴).

در نتایج مطالعه‌ی دیگری (اسپنس و هلم ریخ، ۱۹۸۷)، نشان داده شد که مردان برزیلی، برعکس مردان آمریکایی، در مقیاس زنانگی، در مقایسه با نمرات در مقیاس مردانگی، نمرات بالاتری به دست آورده‌اند. یعنی در برزیل آنچه که مردانه یا زنانه است با هنجارهای فرهنگ آمریکایی متفاوت است.

یک گروه بین‌المللی از پژوهشگران، در طرحی که شامل سی و دو کشور بود، به دانشجویان دانشگاه فهرستی از سیصد صفت را ارائه دادند و از آنها پرسیدند که آیا در فرهنگ آنها هر صفت بیشتر به مردان ارتباط دارد و یا به زنان و یا این که هیچ تفاوتی از لحاظ جنسیتی در فرهنگ آنها نسبت به آن صفت وجود ندارد. نتایج نشان داد که در رابطه با ویژگی‌های روان‌شناختی که به مردان و زنان نسبت داده می‌شود، توافق اساسی وجود دارد، اما کلیشه‌های مردانه و زنانه در ندرلند، فنلاند، نروژ و آلمان حداکثر تفاوت را نشان می‌دهد و در اسکاتلند، بولیوی و ونزوئلا، کمترین تفاوت مشاهده می‌شود. کلیشه‌های مردانه و زنانه در میان کشورهای پروتستان متفاوت‌تر از کشورهای کاتولیک بود و تفاوت در کشورهای توسعه یافته نیز وجود داشت. در همه‌ی کشورها، صفاتی چون سلطه‌جویی، خود مختاری، پرخاشگری و میل به پیشرفت با مردان مرتبط بود و صفاتی چون مراقبت، کمک، احترام و فروتنی با زنان همراه بود. کلیشه‌های مردانه، در همه کشورها مثبت‌تر، فعال‌تر و قوی‌تر از کلیشه‌های زنانه ارزیابی شد. اگر چه در برخی کشورها مثل ژاپن، آفریقای جنوبی و نیجریه کلیشه‌های مردانه مطلوب‌تر قضاوت شدند، اما در فرهنگ‌هایی چون ایتالیا، پرو و استرالیا، کلیشه‌های زنانه مطلوب‌تر قضاوت گردیدند (بست و ویلیامز، ۱۹۹۰ a).

بست و ویلیامز در مطالعه‌ی دیگری (بست ۱۹۹۰ b) در ۱۴ کشور از دانشجویان دانشگاه خواستند تا به سی پرسش پاسخ دهند. به این دانشجویان در راستای ابعاد مدرن - سنتی نمره داده شد. کشورهای اروپایی مدرن‌ترین کشورها و کشورهای آسیایی و آفریقایی سنتی‌ترین کشورها طبقه‌بندی شدند و آمریکا در حد متوسط نمره‌گذاری شد. زنان در مقایسه با مردان به طور کلی دیدگاه‌های نوگرایانه‌تر داشتند، اما نه در همه‌ی کشورها، مثلاً در مالزی و پاکستان، این گرایش وجود نداشت. اما تطابق بالایی بین نمرات مردان و زنان در یک کشور خاص با

همبستگی ۹۵ درصد بین زنان و مردان در ۱۴ کشور به دست آمد. در این مطالعه، تأثیر فرهنگ بیشتر از تأثیر جنسیت گزارش شد.

در نتایج مطالعه‌ای بر روی دانشجویان دانشگاه‌های چینی - آمریکایی، در مقایسه با دانشجویان دیگر نشان داده شد که دانشجویان چینی دیدگاه‌های محافظه - کارانه‌تری درباره‌ی زنان و مردان دارند، اما زنان دانشجوی در مقایسه با مردان دانشجو، آزاد اندیش‌تر بودند (چای و همکاران، ۱۹۹۴). در مطالعه‌ی دیگر دانشجویان هندی، در مقایسه با دانشجویان آمریکایی هنگامی از آنها سؤال شد که زنان در فرهنگ آنها از چه ویژگی‌هایی باید برخوردار باشند، ایدئولوژی سنتی‌تری را ابراز کردند، اما باز هم در هر دو گروه زنان، در مقایسه با مردان، دیدگاه‌های نوگرایانه‌تر داشتند (آگاروالس، لسر، ۱۹۹۲). بست و ویلیامز (۱۹۹۷) در مطالعه‌ی دیگری نشان دادند که دانشجویان زن در فرهنگ اسلونی و ژاپن، در مقایسه با مردان محافظه کاری کمتری در رابطه با کلیشه‌های مردانه و زنانه از خود نشان می‌دهند.

نتایج پژوهش‌ها در مجموع حاکی از این است که دوام و پایداری کلیشه‌های نقش جنسیتی با تمایز قدرت اقتصادی و توسعه‌ی اجتماعی و شرایط فرهنگی ارتباط دارد و تغییر در نگرش‌های فرهنگی شاخصی از سطح تولید اقتصادی و توسعه‌ی اجتماعی است که باعث می‌شود تا الگوهای سنتی نقش جنسیتی به تدریج تغییر کند، مثلاً در مطالعه‌ای که در جامعه‌ی لیبی صورت گرفت اثرات این رشد و توسعه بر خانواده و جامعه گزارش شد: هر قدر زنان لیبیایی بیشتر به جستجوی مشاغل درآمدزا پرداختند، این اثرات بیشتر مشاهده شد و نگرش‌های سنتی که سلطه‌ی مرد و فرمانبرداری زن را تشویق می‌کرد، کاهش یافت (بری، ۱۹۷۶).

در مطالعه‌ی فعلی بر اساس چارچوب‌های نظری مطرح شده و مطالعات گزارش شده دو سؤال مطرح است: ۱- چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان طرواره‌های نقش جنسیتی دانشجویان در دو فرهنگ کرد و فارس وجود دارد؟ و ۲- ویژگی نقش‌های جنسیتی مختلف در این دو گروه چیست؟ بر اساس این پرسش‌ها این فرضیه مطرح است که جنسیت و قومیت در شکل‌گیری نقش‌های جنسیتی مختلف می‌تواند تأثیرگذار باشد.

روش‌شناسی

این پژوهش، پژوهشی توصیفی - تحلیلی است. جامعه‌ی آماری این پژوهش را تمامی دانشجویان سال اول تهرانی ورودی سال ۱۳۸۵ دانشگاه الزهراء و علامه طباطبایی و دانشجویان کرد دانشگاه ایلام تشکیل داده‌اند. از این جامعه، با روش نمونه‌گیری تصادفی ساده نمونه‌ای متشکل از ۱۵۶ دانشجوی دختر و پسر انتخاب شدند. تعداد دانشجویان دختر فارس

۳۸ نفر، دانشجویان دختر کرد ۳۹ نفر، دانشجویان پسر فارس و کرد نیز به ترتیب ۳۹ و ۴۰ نفر می‌باشد. دامنه‌ی سنی گروه مورد مطالعه بین ۳۵ - ۱۸ سال با میانگین سنی ۱۹/۸۹ سال است.

ابزار اندازه‌گیری و روش اجرا

در این پژوهش از پرسش‌نامه‌ی نقش جنسی بَم (بَم، ۱۹۷۴)، به منظور بررسی طرحواره‌های ذهنی و کلیشه‌های فرهنگی دختران و پسران دانشجوی تهرانی (فارس) و کرد، استفاده شد. همچنین پرسش‌نامه، اطلاعات فردی که حاوی پرسش‌هایی نیز درباره‌ی نگرش‌های فرهنگی این دو جامعه نسبت به زنان و مردان است، به کار گرفته شد. پرسش‌نامه‌ی نقش جنسیتی بَم، شامل ۶۰ ویژگی یا صفت شخصیتی است: ۲۰ ویژگی، ویژگی‌های کلیشه‌ای زنانه (عاطفی بودن، ملایم بودن، وابستگی و ...)، ۲۰ ویژگی، ویژگی‌های کلیشه‌ای مردانه (جاه طلبی، استقلال، منطقی بودن) و ۲۰ ویژگی، ویژگی‌های خنثای شخصیتی را تشکیل می‌دهد. پاسخ به هر یک از این ویژگی‌ها بر اساس رتبه‌بندی و مقیاس ۷ درجه‌ای است که نشان می‌دهد که هر یک از این صفات تا چه حد در مورد آزمودنی‌ها صادق است. هر صفت یا ویژگی بر اساس ابعاد مستقل جنسیتی چون مردانگی، زنانگی، دوجنسیتی و نامتماز نمره‌گذاری می‌شود، به عنوان مثال، پایین بودن نمره در هر دو مقیاس مردانگی و زنانگی نشانه نامتماز بودن فرد از لحاظ جنسیتی است و بالا بودن نمره در هر دو مقیاس مردانگی و زنانگی نشانه دوجنسیتی بودن است. بالا بودن نمره در مقیاس مردانگی و پایین بودن آن در مقیاس زنانگی حاکی از نقش جنسیتی مردانه و بالا بودن نمره در مقیاس زنانگی و پایین بودن آن در مقیاس مردانگی، نشان دهنده‌ی هویت جنسی زنانه است. بر اساس روش نمره‌گذاری این پرسش‌نامه، بالا بودن یا پایین نمره، بر اساس بالا یا پایین بودن نمره‌ی هر فرد از میانه‌ی نمرات تعیین می‌شود (بر اساس روش نمره‌گذاری آزمون بَم میانه در هر یک از این مقیاس‌ها معمولاً حدود ۴/۹ است هاید، ۱۹۹۶). در مطالعه‌ی فعلی میانه‌ی نمرات بر اساس جدول ۱ از ۴/۲ تا ۵/۰۵ در مقیاس‌های مختلف محاسبه شده است. آزمون‌ها در تهران و کردستان به شکل گروهی به اجرا درآمده است.

مطالعات پایایی^۱ و روایی^۲ آزمون

مطالعات پایایی و روایی آزمون در ایران توسط یحیایی ضرایب پایایی و آلفای کرونباخ را در دو مقیاس مردانه و زنانه به ترتیب ۰/۷۵ و ۰/۶۷ به دست داده است. همچنین در مورد پایایی

1- Reliability

2- Validity

آزمون ضرایب همسانی درونی ۰/۷۵ برای زنان و ۰/۹۰ برای مردان محاسبه شد که این ضرایب نشان دهنده همسانی درونی پرسش نامه است (یحیای، ۱۳۷۶). در پژوهش عبدی نیز پایایی و روایی آزمون مورد تأیید قرار گرفته است (عبدی، ۱۳۸۰). در مطالعه‌ی باقری با استفاده از آزمون - آزمون مجدد ضرایب همبستگی برای زنان و مردان به ترتیب ۰/۸۱ و ۰/۹۱ گزارش شده است (باقری، ۱۳۸۱). همچنین در مطالعه‌ی دیگری نتایج حاکی از مرتبط بودن پرسش‌های آزمون با کلیشه‌های فرهنگی ایران و همسانی درونی و روایی این پرسش نامه است. (خمسه‌ی، ۱۳۸۳).

تجزیه و تحلیل یافته‌ها: تجزیه و تحلیل یافته‌ها بر اساس برنامه‌ی Spss و آزمون‌های آماری t، تحلیل واریانس و آزمون مربع خی (χ^2) صورت گرفته است.

نتیجه‌گیری و بحث

در جدول ۱، میانگین، میانه، انحراف معیار و آزمون آماری t در مقیاس زنانگی و مردانگی در چهار گروه از دانشجویان دختر و پسر فارس و کرد (N = ۱۵۶) آورده شده است.

در جدول ۲، تجزیه و تحلیل واریانس یک طرفه (ANOVA)، جهت بررسی میانگین نمرات دانشجویان فارس و کرد، صرف نظر از جنسیت، در مقیاس زنانگی و مردانگی نشان داده شده است.

در جدول ۳، تجزیه و تحلیل واریانس یک طرفه (ANOVA)، جهت بررسی میانگین نمرات دانشجویان فارس و کرد، صرف نظر از قومیت، در مقیاس زنانگی و مردانگی مشاهده می‌شود.

در جدول ۴، فراوانی و درصد و آزمون آماری کا - اسکویپر (χ^2) برای مقایسه‌ی دانشجویان دختر و پسر فارس و کرد در نقش‌های چهارگانه‌ی جنسیتی مشاهده می‌شود.

در ضمن با توجه به این که در پرسش نامه‌ی اطلاعات فردی از دانشجویان فارس و کرد، دو پرسش نیز مطرح شده بود که شامل: ۱- در فرهنگ شما صفات زنانه چگونه ارزیابی می‌شود؟ و ۲- در فرهنگ شما صفات مردانه چگونه ارزیابی می‌شود؟، پاسخ گروه‌های مورد مطالعه به این دو پرسش نیز مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفته است. جدول ۵، فراوانی، درصد و آزمون آماری کا - اسکویپر (χ^2) دانشجویان دختر و پسر فارس و کرد را نسبت به این دو پرسش مورد بررسی قرار داده است.

جدول ۱- میانگین، میانه، انحراف معیار و آزمون آماری t برای مقایسه‌ی زنانگی و مردانگی در دانشجویان دختر و پسر کرد و فارس

شاخص‌های آماری گروه‌ها	میانگین		میانه		انحراف معیار		آزمون آماری t
	مردانگی	زنانگی	مردانگی	زنانگی	مردانگی	زنانگی	مردانگی / زنانگی
دانشجویان دختر فارس (N=۳۸)	۴,۹۵	۴,۱۸	۵,۰۵	۴,۲	۰,۷۴	۰,۸۲	$t_{df=75} = ۰,۴۸$
دانشجویان دختر کرد (N=۳۹)	۴,۸۸	۴,۳	۴,۹۵	۴,۲	۰,۵۹	۰,۷۶	$t_{df=75} = -۰,۷$
دانشجویان پسر فارس (N=۳۹)	۴,۷	۴,۶	۴,۸	۴,۶	۰,۵۹	۰,۷۳	$t_{df=77} = ۰,۶۲$
دانشجویان پسر کرد (N=۴۰)	۴,۳	۴,۹	۴,۵	۴,۵	۰,۷۶	۰,۸۳	$t_{df=77} = ۲,۵$

*P<.05

همان گونه که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، بین دانشجویان دختر فارس و کرد از لحاظ مقیاس زنانگی و مردانگی، تفاوت معنی دار آماری وجود ندارد. اما بین دانشجویان پسر فارس و کرد از لحاظ مقیاس زنانگی تفاوت معنی دار است ($t = ۲,۵, P<.05$). بین دانشجویان پسر فارس و کرد از لحاظ مقیاس مردانگی نیز تفاوت معنی دار نیست.

جدول ۲- آزمون تحلیل واریانس یک طرفه بین دو گروه از دانشجویان فارس و کرد در مقیاس زنانگی و مردانگی (N=۱۵۶)

منبع تغییرات	مجموع مجزورات		مجذور میانگین‌ها		درجات آزادی	آزمون آماری F
	مردانگی	زنانگی	مردانگی	زنانگی		مردانگی / زنانگی
بین گروهی	۰,۰۲	۲,۰۷	۰,۰۲	۲,۰۷	۱	$F = ۴,۱۵^*$
درون گروهی	۹۸,۲۶	۷۶,۸۱	۰,۶۴	۰,۴۹	۱۵۴	$F = ۰,۰۳$
کل	۹۸,۲۸	۷۸,۸۸			۱۵۵	

*P<.05

جدول ۲، نشان می‌دهد که دو گروه از دانشجویان فارس و کرد، به طور کلی، صرف نظر از جنسیت، از لحاظ مقیاس زنانگی تفاوت معنی دار با یکدیگر دارند ($F = ۴,۱۵$)، ولی از لحاظ

مقیاس مردانگی، دو گروه تفاوت معنی دار نشان نداده‌اند. این یافته در تأیید یافته‌های حاصل از تجزیه و تحلیل‌های آماری، جدول ۱، با استفاده از آزمون t است.

جدول ۳- آزمون تحلیل واریانس یک طرفه بین دو گروه از دانشجویان دختر و پسر در مقیاس زنانگی و مردانگی (N=۱۵۶)

شاخص آماری	مجموع مجزورات		مجدور میانگین‌ها		درجات آزادی	آزمون آماری F
	مردانگی	زنانگی	مردانگی	زنانگی		
بین گروهی	۳،۷۷	۶،۳۹	۳،۷۷	۶،۳۹	۱	F = ۱۳،۵۷*
درون گروهی	۹۴،۴۹	۷۲،۴۹	۰،۶۱	۰،۴۷	۱۵۴	F = ۶،۱۵ **
کل	۹۸،۲۶	۷۸،۸۸			۱۵۵	

*P<.000

**P<.014

همان گونه که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، دو گروه از دانشجویان دختر و پسر، صرف نظر از قومیت، از لحاظ مقیاس زنانگی و مردانگی، تفاوت معنی دار نشان داده‌اند.

جدول ۴- فراوانی، درصد و آزمون آماری کا - اسکویر برای مقایسه‌ی دانشجویان دختر و پسر فارس و کرد در نقش‌های چهارگانه‌ی جنسیتی

گروه‌ها	زنانگی		مردانگی		دو جنسیتی		نامتمایز	
	درصد	$\frac{2}{100}$	درصد	$\frac{2}{100}$	درصد	$\frac{2}{100}$	درصد	$\frac{2}{100}$
دانشجویان دختر فارس (N=۳۸)	۱۰	%۱۸،۱۸	۸	%۱۴،۱۵	۹	%۱۶،۳۶	۱۱	%۲۸،۹۵
	۹	%۱۶،۳۶	۶	%۱۰،۹۱	۱۳	%۲۳،۶۴	۱۱	%۲۸،۲۱
دانشجویان پسر فارس (N=۳۹)	۷	%۱۷،۰۷	۶	%۱۴،۶۳	۹	%۲۱،۹۵	۱۷	%۴۳،۵۹
	۲	%۴،۸۷	۱۳	%۳۱،۷۱	۴	%۹،۷۵	۲۱	%۵۳،۵

*P<.05

همان گونه که در جدول ۴ مشاهده می‌شود، در دو گروه از دانشجویان دختر فارس و کرد به لحاظ نقش‌های جنسیتی چهارگانه، تفاوت معنی‌دار نیست، در حالی که در گروه دانشجویان پسر فارس و کرد به لحاظ نقش‌های جنسیتی مختلف تفاوت معنی‌دار است. ($\chi^2=7,1$)

جدول ۵- فراوانی، درصد و آزمون آماری کا - اسکویر در رابطه با ارزیابی صفات زنانه و مردانه در گروه‌های مختلف دانشجویان فارس و کرد

شاخص‌های آماری		ارزیابی مثبت صفات زنانه		ارزیابی منفی صفات زنانه		ارزیابی مثبت صفات مردانه		ارزیابی منفی صفات مردانه		آزمون آماری χ^2 و درجه آزادی
		فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	
دانشجویان دختر فارس (N=32)		21	65.6%	11	34.4%	31	96.9%	3	9.4%	7.95* df=3
دانشجویان دختر کرد (N=31)		17	54.8%	14	45.2%	20	64.5%	9	28.7%	
دانشجویان پسر فارس (N=35)		22	62.9%	13	37.1%	23	65.7%	4	11.4%	5.73* df=3
دانشجویان پسر کرد (N=23)		7	30.4%	16	69.6%	27	117.4%	5	21.7%	

*P<.05

بر اساس جدول ۵، در گروه‌های مختلف قومی و جنسیتی از لحاظ ارزیابی صفات زنانه تفاوت معنی دار است ($\chi^2=7,95$). لازم به ذکر است که ۳۵ نفر از دانشجویان به این پرسش پاسخ نداده‌اند. همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد که در گروه‌های مختلف دانشجویان از لحاظ ارزیابی صفات مردانه نیز، تفاوت معنی دار، وجود دارد ($\chi^2=5,73$). در این مورد نیز ۳۴ نفر از دانشجویان به این پرسش پاسخ نداده‌اند.

بحث

در این پژوهش، نتایج نشان داد که طرحواره‌های نقش جنسی زنانه و مردانه در دو گروه از دانشجویان دختر فارس و کرد به یکدیگر شباهت دارند و از نظر کلیشه‌های زنانگی و مردانگی بین این دو گروه تفاوتی مشاهده نمی‌شود (جدول ۱)، همچنین بر اساس نتایج حاصل از جدول ۱، در دانشجویان پسر فارس و کرد نیز از لحاظ طرحواره‌های نقش جنسی مردانه، تفاوتی وجود ندارد ولی در گروه پسران فارس و کرد، از لحاظ طرحواره‌های ذهنی زنانگی تفاوت معنی دار است ($t_{df=77} = 2,5$).

بنابراین در پاسخ به اولین سؤال پژوهش که آیا طرحواره‌های نقش جنسیتی زنانه و مردانه در فرهنگ فارس و کرد چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند؟ باید اظهار داشت که در مورد دانشجویان دختر این دو فرهنگ تمایزهای مشابهی را بین آنچه که زنانگی و مردانگی است، پدید آورده است. به نظر می‌رسد که دختران دانشجوی فارس و کرد، از لحاظ آنچه که به لحاظ فرهنگی زنانگی و مردانگی تعریف شده است، یکسان هستند و ادراک متفاوتی با یکدیگر ندارند. یعنی به رغم وجود دو فرهنگ مختلف به دلیل ساختارهای ادراکی، شناختی و عاطفی مشترک انسانی در بین زنان، ویژگی‌های مشترک بین زنان وجود دارد.

این یافته در جهت برخی رویکردهای بین - فرهنگی است که در جستجوی یافتن ویژگی‌های عمومی و مشترک در فرهنگ‌های مختلف هستند (بری، همکاران، ۲۰۰۳). این یافته همچنین در راستای پژوهش‌های جهانی درباره‌ی زنان آمریکایی آفریقایی تبار و زنان آمریکایی اروپایی تبار است که نشان می‌دهد تفاوت‌های قومی در مقیاس زنانگی و مردانگی در بین زنان قومیت‌های مختلف وجود ندارد (به نقل از کونل، ۲۰۰۲).

لیکن در مورد دانشجویان پسر فارس و کرد، به نظر می‌رسد که این دو فرهنگ برای پسران دانشجوی تجاربی را فراهم کرده است که ادراک آنها را نسبت به زنانگی متمایز ساخته است، پس به طور کلی در پاسخ به اولین سؤال پژوهشی می‌توان چنین استدلال کرد که دو فرهنگ فارس و کرد، در مردان از لحاظ مردانگی تشابهاتی را پدید آورده است، ولی تمایزهای مختلفی را برای آنچه که زنانه و نقش جنسیتی زنانه است، قائل شده است. این یافته بار دیگر

از طریق یافته‌های جدول ۲ تأیید می‌شود، به عبارت دیگر بین دانشجویان فارس و کرد، صرف نظر از جنسیت از لحاظ زنانگی تفاوت معنی دار است ($F_{df=77} = 2,03$)، ولی از لحاظ مقیاس مردانگی تفاوت معنی دار نیست. این نتایج را همچنین می‌توان بر اساس نظریه‌ی تهدید کلیشه‌ای کلود استیل (۱۹۹۵) تبیین کرد. به عبارت دیگر در دانشجویان پسر به طور کلی و دانشجویان پسر کرد، به طور اختصاصی رد کردن کلیشه‌های مسلط درباره‌ی زنانگی تهدید بیشتری را ایجاد می‌کند و احتمالاً آنها از این که مخالفت خود را با کلیشه‌های زنانه اعلام کنند، بیشتر دچار تهدید می‌شوند. به نظر می‌رسد که حفظ خویشتن گروهی و قومی در دانشجویان پسر کرد انگیزه مهم‌تری است تا نقض کلیشه‌های مسلط فرهنگی درباره‌ی زنان.

نتایج حاصل از جدول ۴، پاسخ‌گوی دومین سؤال این پژوهش یعنی این پرسش است که « آیا نقش‌های جنسیتی مختلف در بین دو گروه از دانشجویان دختر و پسر فارس و کرد چه ویژگی‌هایی دارد؟ » همان گونه که در جدول مشاهده می‌شود، در بین دانشجویان دختر فارس و کرد از لحاظ نقش‌های جنسیتی چهارگانه تفاوت معنی دار نیست ($\chi^2 = 1,04$). یعنی این دو گروه قومی از لحاظ نقش‌های جنسیتی به یکدیگر شباهت دارند. این یافته نیز بار دیگر به نوعی در تأیید یافته‌های قبلی است که به نظر می‌رسد که در دو فرهنگ حداقل در میان دانشجویان دختر تمایزهای مشابهی بین آنچه که طرحواره‌های ذهنی زنانه و مردانه است، وجود دارد. لیکن به رغم این عدم تفاوت آماری، ۲۳/۶۴٪ از دانشجویان دختر کرد از ویژگی‌های نقش دوجنسیتی برخوردار هستند، در حالی که ۱۶/۳۶٪ دختران فارس دارای ویژگی‌های دوجنسیتی هستند، شاید بتوان گفت که در دانشجویان دختر کرد، انعطاف‌پذیری بیشتری در رابطه با برخورداری از صفات مطلوب هر دو جنس وجود دارد.

به علاوه، نتایج جدول ۴، نشان می‌دهد که دو گروه از دانشجویان پسر فارس و کرد از لحاظ نقش‌های جنسیتی چهارگانه تفاوت دارند ($\chi^2 = 7,1$). به عنوان مثال ۲۱/۹٪ دانشجویان پسر فارس از طرحواره‌های ذهنی دوجنسیتی برخوردار بوده‌اند، در حالی که ۹/۷۵٪ دانشجویان پسر کرد از ویژگی‌های جنسیتی هر دو جنس (دوجنسیتی) بهره‌مند بوده‌اند و یا ۱۷/۰۷٪ پسران فارس کلیشه‌های زنانه و نقش‌های جنسی زنانگی را در مورد خود صادق دانسته‌اند، در حالی که صرفاً ۲ دانشجوی پسر کرد یعنی ۴/۸۷٪ نقش‌های جنسی زنانه داشته‌اند. این یافته نیز بار دیگر نتایج حاصل از جدول ۱ را تأیید می‌کند که دانشجویان پسر فارس و کرد از لحاظ کلیشه‌های فرهنگی زنانه با یکدیگر تفاوت دارند. به نظر می‌رسد که در دانشجویان پسر کرد، نگرش‌های سنتی‌تر نسبت به زنانگی وجود دارد. در مجموع به نظر می‌رسد که در مورد مردان تنها جنسیت نیست که تجارب آنها را شکل می‌دهد، بلکه هم جنسیت و هم قومیت، هم زمان بر ادراک آنها از خویشتن تأثیر نهاده است. در دانشجویان پسر فارس احتمالاً شکل‌گیری

جنسیتی کمتر تک بعدی است و آنها در منابع رفتاری خود هم از ویژگی‌های شخصیتی زنانه و هم از ویژگی‌های شخصیتی مردانه (دوجنسیتی) بهره می‌جویند و انعطاف‌پذیری شناختی بیشتری دارند. نقش‌های جنسیتی در میان مردان دو گروه قومی پدیده‌ای یکسان نیست، ولی در میان دانشجویان زن فارس و کرد، نقش‌های جنسیتی یکسان‌تر ارزیابی می‌شود. در مورد زنان به نظر می‌رسد که جنسیت بیشتر از قومیت اهمیت دارد.

در ارتباط با فرضیه‌ی اصلی پژوهش یعنی این فرضیه که « بین جنسیت و قومیت به لحاظ نقش‌های جنسیتی مختلف تفاوت وجود دارد. » یافته‌ها حاکی از این است که این فرضیه در مورد مردان و نقش‌های جنسیتی زنانه تأیید می‌شود ولی در مورد مردان و نقش‌های جنسیتی مردانه و زنان و نقش جنسیتی مختلف آنان تأیید نمی‌شود. در جدول ۳ ملاحظه می‌شود که بین دانشجویان دختر و پسر به طور کلی صرف نظر از قومیت، تفاوت معنی‌دار است ($F=۶/۱۵$)، ($F=۱۳/۵۷$)، ولی بر اساس نتایج جدول ۲، دو گروه از دانشجویان فارس و کرد به لحاظ قومی در مقیاس زنانگی تفاوت دارند ($F=۴,۱۵$)، در حالی که قومیت نتوانسته است در بین این دانشجویان به لحاظ مقیاس مردانگی تفاوت ایجاد کند ($F=۰.۳$).

بنابراین، فرضیه‌ی پژوهش در رابطه با ویژگی‌های قومی و جنسیتی تنها در مورد مردان کرد و نقش‌های جنسیتی زنانه‌ی آنها مورد تأیید است. به عبارت بهتر، قومیت در برآورد مقیاس‌های مردانگی در میان دانشجویان پسر فارس و کرد تأثیرگذار نبوده است و در این دو گروه قومی تعریف مشترکی از کلیشه‌های مردانه وجود دارد، در حالی که تعریف مشترکی از طرزحوازه‌های ذهنی زنانه و کلیشه‌های فرهنگی زنانه در آنها وجود ندارد. بنابراین اگر در مردان خصوصاً در گروه‌های قومی شکل‌گیری جنسیتی تک‌بعدی نباشد، آنها عملکرد و درک بهتری در ارتباط با زنان خواهند داشت. تغییرات اجتماعی - فرهنگی تنها زمانی رخ خواهد داد که این تغییرات نه تنها در واقعیت بیرونی بلکه در واقعیت و جهان درونی افراد نیز شکل گیرد، به طوری آنها کمتر در معرض کلیشه‌سازی نقش‌های جنسیتی قرار گیرند و نقش‌های انعطاف‌پذیرتر را هم در خود رشد دهند. نتایج همچنین نشان داد که در دانشجویان دختر کرد و فارس قومیت نقش تعیین‌کننده‌ای نداشته است. این نتیجه در راستای تحقیقات جهانی است که نشان می‌دهد که در بین گروه‌های قومی مختلف زنان در مقایسه با مردان شباهت بیشتری با یکدیگر دارند (برای مثال، مالونی و همکاران، به نقل از کرافورد و انگر، ۲۰۰۴).

بدین ترتیب نتایج پژوهش فعلی را می‌توان هم بر اساس سنت تفاوت‌ها میان زنان و مردان و هم بر اساس سنت شباهت‌ها تبیین کرد. به سخن دیگر امروزه نهضت‌های طرفداری از حقوق زنان اقلیت هم بر پایه‌ی تنوع و تفاوت و هم بر پایه‌ی شباهت بین دو جنس گام بر می‌دارند و به یک شباهت و تساوی خام و ابتدایی بین زنان و مردان گروه‌های قومی مختلف

تأکید نمی‌کنند. در دیدگاه‌های جدید، تفاوت‌ها را، بدون تأیید بیش از حد آنها، می‌پذیرند و این انگاره را دنبال می‌کنند که هر دو جنس در ساختن فرهنگ‌ها سهیم هستند (آموس و پرمر، ۲۰۰۵).

در این پژوهش بررسی در زمینه‌ی دو پرسش، علاوه بر سؤالات پژوهشی، بر اساس پرسش نامه‌ی اطلاعات فردی نیز به عمل آمد، نتایج جدول ۵ نشان می‌دهد که ارزیابی مثبت یا منفی صفات زنانه در گروه‌های مختلف قومی و جنسی متفاوت است ($\chi^2 = 7/95$) به نظر می‌رسد که کلیشه‌های فرهنگی در این مورد بر تفکر و شیوه‌ی قضاوت مردان و زنان دانشجوی تأثیر گذارده است. فرهنگ کرد، صفات زنانه را منفی‌تر ارزیابی کرده است. اگر چه در هر دو فرهنگ درجاتی از ارزیابی منفی نسبت به زنان به چشم می‌خورد ولی در فرهنگ فارس زنانگی و ویژگی‌های نقش جنسیتی زنانه مثبت‌تر ارزیابی شده است.

در رابطه با ارزیابی مثبت و یا منفی صفات مردانه نیز نتایج جدول ۵، نشان می‌دهد که در گروه‌های مختلف قومی و جنسیتی، صفات مردانه و مردانگی به گونه‌ای متفاوت ارزیابی می‌شود و تفاوت معنی دار بین گروه‌های مختلف قومی وجود دارد ($\chi^2 = 5/73$). با نگاهی دقیق‌تر به این جدول مشاهده می‌شود که ارزیابی منفی از صفات مردانه و کلیشه‌های مردانگی کمتر صورت گرفته است، یعنی هم زنان و هم مردان دانشجوی در هر دو گروه قومی صفات مردانه را مثبت‌تر ارزیابی می‌کنند. این نتایج نیز در راستای سایر تحقیقات جهانی است (برای مثال، بلک وود، ۱۹۸۴، بست و ویلیامز، ۱۹۹۰a). می‌توان چنین استدلال کرد که در ارزیابی مثبت یا منفی صفات مردانه و زنانه هم جنسیت و هم قومیت هر دو در طرحواره‌های ذهنی مربوط به نقش‌های جنسیتی مؤثر است و گویی یک کلیشه‌ی عمومی و جهانی در اکثر فرهنگ‌ها وجود دارد که مردانگی و صفات مردانه را مثبت‌تر می‌داند. این یافته را بر اساس سنت تفاوت‌ها و نیز نظریه‌ی قدرت میلر نیز می‌توان تبیین کرد: گویی زن بودن و ویژگی‌های آن از قدرت کمتری بهره‌مند است. چنین نگرش‌هایی نیازمند بازنگری و ارزش گذاری مجدد هستند. خویش زنانه‌ای که با همدلی، مراقبت، مسئولیت‌پذیری، توجه به دیگران توأم است، خویشنی است که می‌تواند هم به خود و هم به دیگری قدرت بخشد. لازم است که معیارهای جدیدی از زنانگی شکل گیرد که اگر چه متفاوت با معیارهای مردانه است ولی تفاوتی است که به ترکیب جدیدی منجر می‌شود که کل تجربه‌ی بشری را غنا می‌بخشد.

اولویت دادن و مثبت دانستن صفات مردانه پی آمدهای منفی دارد، چرا که احساس برتری طلبی را تلویحاً القا می‌کند و نوعی خود - پنداری را شکل می‌دهد که از طریق دست‌کم گرفتن «دیگری»، معنی می‌یابد (همینگروتیچر ۲۰۰۶).

نتایج حاصل از یافته‌های فرعی این پژوهش نیز نشان داده است که صفاتی چون همدلی، مراقبت از دیگران، حساس بودن نسبت به نیازهای دیگران، وابستگی و انعطاف‌پذیری بیشترین فراوانی را در رابطه با زنان دانشجوی فارس و کرد دارد، در حالی که صفاتی چون جرأت‌مندی، استقلال، رقابت - جویی، اتکاء به خویشتن بیشترین فراوانی را در مردان دانشجوی فارس و کرد، نشان داده‌اند. امروزه با نگاهی مثبت به صفات زنانه (همدلی، مراقبت، انعطاف‌پذیری و ...) این صفات ارزش بقا یافته است و مثبت‌تر ارزیابی می‌شود و این آرمان فرهنگی ترغیب شده است که احساس مسئولیت نسبت به دیگری و وابستگی متقابل به دیگری به رشد و تحول خویشتن و دیگری و نیز بسط و گسترش مرزهای خویشتن معنی می‌دهد (چنتلر، ۲۰۰۶).

سخن آخر این که، با در نظر گرفتن نتایج، به نظر می‌رسد که در فرایند جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری در فرهنگ ایران که جهت‌گیری‌های جمعی و گروهی بیشتر از فردگرایی در غرب مزیت دارد. آزمودنی‌ها بیشتر به اعتبار جنسیت و نه قومیت پاسخ داده‌اند (خصوصاً در مورد دختران دانشجو و بخشی از پسران دانشجو) به عبارت دیگر در فرهنگ ایران به دلیل تعامل‌های بین فرهنگی حداقل در قشر دانشجو ارزش‌های فرهنگی دارای نوعی تجانس و همگونی است و خود‌پنداری‌های قومی در ایران به لحاظ همزیستی مسالمت‌آمیز قومی و آمیختگی فرهنگی به دلیل وجود رسانه‌های جمعی و یا معیار بودن فرهنگ مسلط فارس زبان، شباهت بیشتری دارد و فصل مشترک بین جنسیت و قومیت فصل مشترک قاطع نیست و فرهنگ کرد یا فارس متغیری است که حداقل در قشر دانشجو نسبتاً یکسان تجربه شده است و بازنمایی فردی از فرهنگ انعطاف‌پذیرتر است. در ایران به نظر می‌رسد که مرزهای مشترک فرهنگی و قومی بسیار است و وابستگی و عضویت گروه‌های قومی به فرهنگ عام تر و همه‌شمول‌تر فرهنگ ایرانی، بیشتر است.

پیشنهادها

در این پژوهش، دانشجویان فارس و کرد را در رابطه با نقش‌های جنسیتی بررسی کردیم، در مطالعات آتی بهتر است اقبال دیگر در گروه‌های قومی مختلف و خصوصاً طبقات اجتماعی - اقتصادی گوناگون و گروه‌های سنی مختلف نیز مورد بررسی قرار گیرند.

منابع

- باقری، م. (۱۳۸۱). بررسی رابطه‌ی بین طرحواره‌های جنسیتی و سازگاری اجتماعی نوجوانان شهر تهران. [پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد روان‌شناسی]، دانشگاه الزهراء.
- خمسه، ا. (۱۳۸۳). بررسی طرحواره‌های نقش جنسیتی و کلیشه‌های فرهنگی در دانشجویان دختر، مطالعات زنان، ۶، تهران، دانشگاه الزهراء.
- عبدی، ب. (۱۳۸۰). بررسی رابطه‌ی بین نقش‌های جنسیتی و هویت شغلی در ترس از موفقیت در بین دانشجویان دانشگاه‌های شهر تهران، [پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد روان‌شناسی]، تهران، دانشگاه تربیت معلم.
- یحیایی، ع. (۱۳۷۶). بررسی عوامل مؤثر در پیشرفت و رابطه‌ی آن با جنسیت در دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد، [پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد]، تهران، دانشگاه الزهراء.

- Agarwals, K.S., Lester, D. (1992). A study of perception of women by Indian and American students. In Y.K.S. Iwawaki and K. Leving (Eds). *Innovations in cross – cultural psychology* (pp.123 – 134). Amsterdam: swets & zaitlinger
- Amos, V. Parmar, P. (2005). Challenging imperial feminism, *feminist review*, 80, pp. 44 – 62.
- Bem, S.L. (1974). The measurement of psychological androgyny. *Journal of consulting and clinical psychology*, 42:155 – 162.
- Bem, S.L. (1981). Gender schema theory: A cognitive account of sex – typing. *Psychological Review*. 88: 354 – 364.
- Beml, S.L. (1983). Gender schema theory and its implications for child development: Raising gender aschematic society. *Signs*, 8: 598 – 616.
- Berry, J.W. (1976). Sex differences in behavior and cultural complexity. *Indian Journal of psychology*, 51: 89 – 97.
- Berry, J.W., Poortinga, H.Y., Segal, M.H., and Dasen, R.R. (2003). *Cross – cultural psychology research and affliction* (2nd edition), Cambridge: Cambridge university press.
- Best, D., Williams, J.E. (1997). *Sex, gender and culture*. In J.W. Berry, M.H. Segal and C. Kogitcibasi (Eds), *Handbook of cross – cultural psychology*, vol.3. Social behavior and applications (pp. 163 – 212). Boston, MA: Allyn & Bacon.
- Blackwood, E. (1984). Sexuality and gender in certain native American tribes: The case of the cross – gender females, *Signs, Journal of women in culture and society*. 10, 27 – 42.
- Brannon, L. (2002). *Gender: Psychological perspectives*. Boston: Allyn and Bacon.
- Chantler, K. (2006). Independence, dependency and interdependence: struggles and resistances of minoritized women within and on leaving violent relationships. *Feminist review*, 82, 27 – 49.

- Chia, R.C. Moore, J.L., Lam, K.N., Chaung, C.J., and Cheng, B.S. (1994). Cultural differences in gender role attitudes between chinese and American students, *Sex Roles*, 31: 32 – 39.
- Connell, R.W. (2002). *Gender*, Cambridge, Polity Press.
- Crawford, H.m Unger, R., (2004). *Women and gender*, New York. MCGrow Hill Company.
- Hemmings, C. Treacher, A. (2006). Everyday struggling. *Feminist review*, 82. pp. 1 – 5.
- Hyde, J.S.(1996). *Half the human experirnce, the psychology of women*. New York, D.C.Health and Company.
- Spence, J.T., Helmreich, R.L. (1978). *Masculinity and femininity*. Austin: university of Texas Press.
- Squire, C. (2000). *Culture in psychology*, London: Routlege.
- Steel, C.M., Arnon, S. (1995). Stereotype threat and the intellectual identity and performance of African – Americans. *Journal of personality and social psychology*. 69: 797 – 811.
- Williams, J.E., Best, D.L. (1990a). *Measuring sex stereotypes: A multi – nation study*. Newbury Park, CA: Sage Publications.
- Williams, J.E., Best, D.L. (1990b). *Sex and psyche: Gender and self – viewed cross – culturally*. Newbury Park, CA: sage Publication.